

« بسم الله الرحمن الرحيم »

طرح سریال عروسکی کدو قلقله زن

مهناز وحدتی

پنج خطی قصه

خان باجی پیرزنی که در روستا زندگی میکند قصد دارد برای دیدن دخترش طلا خانوم به ده بالایی برود. زهری خان همسایه خان باجی از طرف دخترش پیغام آورده که بسیار دلتنگ مادر است. خان باجی بعد از راست وریست کردن امورات خانه راهی میشود. در راه مخاطراتی برای او پیش میاید که در هر قسمت با کمک ذکاوت، زهری خان، سورمه و هاشیماتو و مل مل یکی از موانع مسیر رفع شده و به راه خود ادامه میدهد. بالاخره خان باجی به مقصد میرسد و بعد از دیدار با نوه ها و چند روزی اقامت قصد برگشت میکند که این بار با پنهان شدن در کدویی بزرگ دوباره از همان موانع که حالا منتظر بازگشت پیرزن هستند، روبرو می شود و این بار با فریب حیوانهای جنگل به سلامت به خانه اش می رسد.

شخصیتهای قصه:

خان باجی پیرزنی مهربان روستا که بعد از رفتن دخترش به خانه شوهر با سورمه و مل مل و هاشیماتو زندگی میکند.

ذکاوت پسری در همسایگی خان باجی ، باهوش و دانشمند که مخترع است و با هوش زیادش میتواند راه حل ها ی خوبی برای مشکلات ارایه دهد. در واقع او نماینده عقل و هوش در قصه است.

زهري خان یکی از افراد روستا است که مردی بلند قامت و قوی هیکل که زور زیادی دارد ولی فوق العاده با احساس است.زهري خان نماینده قدرت است .

سورمه خرگوشی شیطان و بازیگوش که بسیار فعال است و در واقع افکار و راه حل های ذکاوت با قدرت و اراده او به اجرا در میاد.یکی از عادات سورمه این است که بعلت اینکه تند و سریع صحبت میکند کلمات را سرو ته میگوید و تنها مل مل میتواند درست کلمات را بازگو کند. سورمه نماینده اجرا و اراده است.

هاشیماتو سگی پیر با تجربه ژاپنی که صاحب قبلی اش یک جهانگرد ژاپنی بوده که بعنوان توریست به روستا آمده و فوت کرده وهاشیماتو به خانه خان باجی آمده و با او زندگی میکند. هاشیماتو نماد مهربانی و وفا است .

مل مل گربه ای چاق بدجنس و تنبل .

طلاخانوم دختری مهربان و وفادار و باسلیقه و کدبانو

اقا کدویی داماد خان باجی که مزرعه کدو دارد و بهترین کدوها را در زمینش پرورش میدهد و این کار جزو ارثیه خانوادگی آنهاست و همینطور جزو افتخارتش محسوب می شود.

گرگ و شیر و ببر هم از شخصیت های دیگر هستند که در بضی ایتم ها حضور می یابند.

طرح :

خان باجی پیرزنی است که در پایین ده زندگی میکند. دخترش طلا خانوم با همسرش اقا کدویی ازدواج کرده و برای زندگی به بالا ده رفته است. اقا کدو یی مزرعه کاشت کدو دارد و این کار ارثیه خانوادگی آنهاست و او به این کار افتخار میکند.

خان باجی که بسیار دلتنگ دخترش است تصمیم میگیرد به دیدن دخترش برود. زهری خان وقتی از تصمیم خان باجی باخبر می شود خطرات بین جنگل را برای او بازگو میکند ولی خان باجی تصمیم خود را گرفته است. زهری خان که مردی درشت اندام است ولی روح لطیفی دارد و با کوچکترین تلنگری گریه اش میگیرد از اینکه ممکن است بین راه خطری خان باجی را تهدید کند گریه میکند. ذکاوت پسر زهری خان و سورمه و هاشیماتو و مل مل از سفر خان باجی ناراحتند ولی وقتی دلتنگی او را میبینند راضی می شوند که حتی در این سفر به او کمک کنند. خاله روز سفر صبح زود بعد از تهیه سور و سات و هدیه برای دختر و نوه هایش راهی می شود.

اولین خطر مواجهه با ببری خان است. ببری میخواهد پیرزن را بخورد ولی پیرزن از او می خواهد به دو پاره استخوانش رحم کند و لی ببری خان میگوید اگر مشکل او را حل کند اجازه دارد برود و بعد که چاق چله شد برگردد. هاشیماتو که پنهانی خان باجی را تعقیب کرده وقتی میبیند مشکل ببری به دست زهری خان حل می شود سریع با ده بازگشته و با زهری خان برمیگردد. یکی از دندان های ببری خراب شده و درد امانش را بریده است. زهری خان با بستن طنابی به دندان و اتصال به شاخه ای و کشیدن آن او را از دندان درد نجات میدهد. ببری اجازه رفتن به پیرزن میدهد. زهری به روستا بازمیگردد و خان باجی به راهش ادامه میدهد.

دومین خطری که خان باجی با آن مواجه می شود برخورد با اقا گرگه است. گرگه نیز به قصد خوردن پیرزن را دارد که خان باجی با چرب زبانی او را منصرف میکند و در عوضش گرگه مشکش بازگو میکند و اگر مشکل او حل شود اجازه عبور به پیرزن میدهد. مشکل گرگه این است که بچه اش را گم کرده است و نمیتواند او را بیابد. هاشیماتو به دنبال ذکاوت می رود و ذکاوت وقتی مشکل اقا گرگی را می شنود از او سوالاتی میکند که

به این نتیجه می رسد که اقا گرگی شب روی تپه ای برود و لالایی که همیشه برای فرزندش میخوانده را بخواند تا کودکش با شنیدن لالایی او به سراغش بیاید . این ترفند موثر واقع می شود و بچه گرگ مادرش را با همین لالایی می یابد.گرگی هم اجازه عبور به پیرزن میدهد.

سومین خطر مقابله با شیر است که بسیار سر سخت است و خان باجی به سختی می تواند او را راضی کند.شیر نیز مشکلش را بازگو میکند و خان باجی باید مشکل او را حل کند. شیر میخواهد از شیر ماده ای خواستگاری کند ولی خجالت میکشد و جرات بازگو ندارد . اینجا سورمه بنا به تشخیص هاشیماتو به میدان میاید . سورمه با کلی صحبت و نقشه کشیدن بالاخره شیر خجالتی را راضی میکند که برای خواستگاری اقدام کند. شیر ماده که مدتها منتظر این فرصت بوده از این پیشنهاد استقبال میکند.شیر بعد از رفع مشکلش به پیرزن اجازه میدهد که عبور کند.

خان باجی به دیدن طلا خانوم رفته و چند روزی میهمان آنها می شود. موقع بازگشت برای حل معضل حیوانات جنگل که منتظر خان باجی هستند ،اقا کدویی بزرگترین کدوی مزرعه را چیده و خان باجی درون آن پنهان می شود. کدو توسط اقا کدویی هل داده و قل قل خورده به شیر می رسد و سپس به گرگ و ببری میرسد و با فریب آنها به سلامت به خانه بازمیگردد.

قسمت اول طرح سریالی عروسکی کدو قلقله زن

با رسیدن زهری خان از ده بالا و آوردن پیغام از سوی طلا خانوم که دلتنگ دیدار مادر است خان باجی تصمیم میگیرد که به دیدار دختر برود. دوستانش درباره سفر خان باجی صحبت میکنند و علیرغم میلشان بابت دوری از او قصد کمک برای سفر خان باجی دارند.

قسمت دوم:

زهري خان براي مادر بزرگ چوبدستي درست ميكند تا او را از شر حيوانات جنگل درامان نگه دارد ولي خان باجي توان حمل چوب دستي سنگين را ندارد . هاشيماتو به دوستانش قول ميدهد كه خان باجي را تنها نگذارد و هر كجا به كمك احتياج داشت به آنها خبر بدهد.

قسمت سوم

خان باجي ميخواهد براي طلا نان مورد علاقه اش را بپزد و چون دست درد دارد سورمه و مل مل هاشيماتو بايد كمكش كنند. مل مل از زير كار در ميرود كه همين باعث خشم سورمه مي شود و اوضاع خانه بهم ميريزد. ذكاوت با شنيدن سرو صدا به خانه خان باجي آمده و براي اينكه رفع غايله بشود با اختراع وسيله كوچكي به خان باجي ياد ميدهد كه چگونه خمير را وزر بدهد بي انكه دچار دست درد شود. مل مل دوباره به رختخوابش برمigrدد و سورمه نيز با اشتياق به نحوه كار دستگاه نگاه ميكند.

قسمت چهارم:

خان باجي صبح زود در مقابل مشايعت دوستانش راهي مي شود. زهري خان از شدت گريه و اندوه از حال مي رود و خان باجي مجبور مي شود دوباره به خانه باز گشته و براي زهري شربت قندي درست كرده و زهري را دلداري بدهد كه به زودي به خانه باز ميگردد. خان باجي بعد از آرام شدن زهري خان دوباره راهي مي شود و ما مي بينيم هاشيماتو اين سگ مهربان پنهاني خان باجي را تعقيب ميكند.